

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Historical

تاریخی

موسوی  
۲۰۱۰۰۹

تذکری مختصر بابت چاپ دوم این نوشته:

مطلبی را که در دست دارید، تقدیست در مورد کتاب "یادداشت‌های سیاسی و رویداد های تاریخی" نوشته "آقای" سلطان علی کشتمند، که سالها قبل (بیست و نهم ماه می سال ۲۰۰۴) با تیراژ خیلی محدود به نشر رسیده بود. آنچه باعث گردید تا بار دیگر به چاپ این مختصر اقدام صورت گیرد می تواند دلایل ذیل باشد:

۱- فعال شدن مجدد مزدوران روس در صحنه سیاسی افغانستان با تکیه بر نیروهای اشغالگر کنونی، و "خیره" نگریستن برخی از مردم به خصوص شبه روشنفکران وطنی ما، بیانگر آن است که هر چند خلق افغانستان قادر شد با انتقاد اسلحه از مزدوران روس، رژیم آنها را راهی زباله دان تاریخ نماید، مگر کم بها دادن به امر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه روند خائنانه ای که این مزدوران ممثل آن بودند، نتنها امروز می تواند به فعال شدن مجدد آنها منجر گردد بلکه در دراز مدت تاثیراتی به مراتب ویرانگر تر از خود به جا گذاشته می تواند به تحریف تاریخ بینجامد.

۲- تیراژ چاپ اول بسیار محدود بوده حتا بیشتر علاقه مندانیکه از تحریر آن اطلاع داشتند، نتوانستند بدان دسترسی پیدا نمایند، که در نتیجه بالای این قلم به صورت دایم فشار وارد می شد تا با چاپ مجدد آن نوشته، به تقاضای خوانندگان جواب مثبت ارائه بدارم

۳- چاپ اول از لحاظ ویراستاری و صحافت آنقدر درحد نازل قرار داشت، که باید از تمام خوانندگان گرامی به خاطر بد بودن کیفیت صحافی و ویراستاری آن معذرت خواست.

دلایل فوق باعث گردید تا با ویراستاری جدید به نشر مجدد نوشته اقدام صورت گیرد، امید است این بار بازم ضرب المثل " کلال در کاسه شکسته آب می خورد" در مورد این قلم و نوشته مصداق نیابد.

با عرض حرمت

موسوی

**مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند**

و،

**نیم نگاهی بر، کوهواره جنایت ها و خیانت های "حزب دموکراتیک  
خلق افغانستان" (حدخا)**

## "قسمت اول"

### مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

به ادامه گذشته:

قبل از آنکه به سیر شناخت خود از پرچمی ناب و شخصیت حزبی افراد آن از دید سایر نویسندگان ادامه دهیم بیجا نخواهد بود اگر در گام نخست تحفه های اهدایی "قدوس غوربندی" و "نبی عظیمی" را ردیف نماییم:

- ۱- خود خواه و جاه طلب، ۲- کج گذار، ۳- منحرف، ۴- منافق، ۵- جنگ انداز، ۶- جاسوس، ۷- آفت جنبش، ۸- فرصت طلب، ۹- بی اعتقاد به توده های افغانستان، ۱۰- مورج وابستگی، ۱۱- رفیق کش، ۱۲- ترویج مزدور منشی، ۱۳- مروج بی بند و باری و اخلاق زشت، ۱۴- ماکیاوالیست بی وجدانیکه غرض نمایش بهتر و گسترش حزبش به عرضه دختران و زنان نیز دست می یازید (به عبارت وطنی بی ناموس)، ۱۵- وابسته و فاقد استقلال، ۱۶- انشعابگر، ۱۷- لومپن پرور و ضد انقلابی، ۱۸- جاسوسی برای دولت "داوود"، ۱۹- سهم گیری در کشتار و سرکوب مردم به خاطر خوشامد "داوود"، ۲۰- معترف به جاسوسی، ۲۱- نامرد(به مفهوم وطنی آن)، ۲۲- متقلب، ۲۳- جعلکار، ۲۴- انسان کوچک، ۲۵- فاقد وجدان بیدار، ۲۶- ضمیر تهی از حقیقت، ۲۷- فاقد غرور ملی، ۲۸- وطن فروش، ۲۹- دیده در ا- باید تذکر داد که وقتی صاحب این قلم جهت یافتن خصوصیت مشترک در تمام پرچمیها، از ده ها افغانی که امکان تماس با آنها موجود بود، پرسش به عمل آورد بدون استثناء تمام سؤال شدگان ضمن برشمردن ده ها صفت زشت، بر "دیده در ا" بودن آنها تأکید خاصی داشتند، ۳۰- مختلس، ۳۱- رشوت خوار و فاسد، ۳۲- مغالطه کار، ۳۳- بی اراده و تابع بیگانه، ۳۴- خاین به تمامیت ارضی، ۳۵- خاین، ۳۶- عوام فریب و مدافعه گر تاریخ، ۳۷- وقیح، ۳۸- گستاخ، ۳۹- بی تربیه، ۴۰- صاحب روح شریب و بی رحم، ۴۱- نوکر صفت، ۴۲- دورو، ۴۳- فحاش، ۴۴- فراکسیون باز، ۴۵- نادان، ۴۶- دلقک(به معنای زشت کلمه)، ۴۷- جاه طلب، ۴۸- ایگویست با شخصیت ضعیف و تاثیر پذیر، ۴۹- رابطه با ک . ج . ب

بلافاصله باید افزود که صفات بالا تنها از طرف "قدوس غوربندی" به "ببرک، مزدک، عظیمی، نجیب، تره کی ... " داده نشده، بلکه همان طوری که در متن نقل قولها بدانها اشاره رفت در این "افتخار بخشی"، نبی عظیمی و حتا سلیک هاریسون و دبه گو کوردو وز، نیز سهیم بودند. اما از آن جایی که هم غوربندی و هم نبی عظیمی، یکی دشمن جناحی و دیگری دشمن جناح دیگر است، (هر دو در مکتب ببرک درس سیاست آموخته و الزاماً نمی توانند صداقت داشته باشند) و بر من نیز بهتان یک جانبه نگری زده نشود، این بار شخصیت یک پرچمی تمام عیار را از قلم یک طرفدار، طرفداری که به خاطر حفظ و ثبات "نظام پرچمی" ها از خون خود و از خون هم میهنانش مایه گذاشته، قریه ها و قصبه های افغانستان را با خاک یک سان و دستور "جوابدهی آتش دو صد چندان" صادر کرده و به دنبالش خطی از خون و آتش به جا می گذارد تا باشد به گفته خودش "مرد حقیری" چند روز بیشتر بر مسند قدرت تکیه زند، معرفی می دارم.

نویسنده که کسی جز "ستر جنرال الکساندر ماریوف" عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلشویک شوروی"، "معاون وزارت دفاع شوروی در امر قطعات زمینی" و "سرمشاور اعلاى اردوی شوروی" نیست در کتاب خود "در افغانستان چه می گذشت" که به وسیله "داوود جنبش" ترجمه گردیده سیمای پرچمیان تراز اول را چنین ترسیم می دارد :

امید است آنهاییکه احتمالاً با طرز دید "ماریوف" در رابطه با ببرک و پرچم موافق نیستند، اندکی از "رهبر بی همتای شان ببرک کارمل" شوروی پرستی را آموخته ، حد اقل قضاوت یک جنرال روسی را در مورد رهبری و حزب شان با دقت مطالعه نمایند.

جنرال "ماریوف" در صفحه ۱۹ کتابش "در افغانستان چه می گذشت" در رابطه با ببرک چنین می نویسد:  
"موقعی که میزبان سخنان حاکی از باور . . . می داد برایم ثابت شد که او بیشتر از سفیر به "سوکولوف" تا حد چاپلوسی احترام می گذارد . . ." - چاپلوس

در صفحه ۱۱۹ بعد از آن که ببرک را با لحن یک بادار سرزنش می کند که چرا آنهمه شراب می نوشد، می نگارد:  
"در زندگی از افراد احمق، تنبل و شرابی خوشم نمی آمد و اینجا تمام این صفات در وجود یک نفر تجمع کرده بود . . ." - احمق ، تنبل و شرابی-

در صفحه ۱۲۰ در صحبت با فردی به نام "قومندان خلیل" می نویسد:  
احساس می شد که همرمز افغانی من به مریضی اگر نباشد به ضعف رهبری خویش حتماً پی برده بود" - ضعف-  
در صفحه ۱۶۰ از زبان "اناهیتا راتیزاد" می نویسد:  
"ما خود به طور کلی حیله گری را یاد داریم" - حیله گر-

بلافاصله باید افزود که در این مختصر به عمد وارد بحث شخصیت "بانوی همه کاره پرچم" از دید افسران و جنرالان روسی نمی گردم چه ترس آن وجود دارد که با چنان جمعبندی متهم به "پورنو" نویسی گردم.  
در صفحه ۱۶۱ باز هم در مورد ببرک می نویسد:

" . . . از رهبری نظامی شان خالی می کرد و خوب معلوم نمی شد. از تخم اردوی خلقی می ترسید و بدین ترتیب خود را در نظر اردو خوار ساخته بود . . ."

در صفحه ۱۷۲ ضمن آن که "رفیع" یکی از بزرگان پرچم و وزیر دفاع را از زن باره گی منع می کند در موردش چنین می نویسد:

"او فریبکارانه جواب داده بود . . ." - فریبکار-

در صفحه ۱۷۹ جریان یک جلسه رسمی با ببرک را شرح می دهد:

" . . . تمام این جلسات با هم شباهت داشته می باشد ما تا جایی بر یکدیگر نیرنگ می زنیم . . ." - نیرنگ باز -

در صفحه ۱۸۰ ادامه همان جلسه را توصیف نموده و از زبان ببرک می نگارد:

" . . . ما لنینیستها(ادعای ببرک-م-) هستیم، چشمانش درخشید . . . با نظر خاص به من نگریست که به نظر من تا حدی مکارانه معلوم می شد . . ." - مکار -

در صفحه ۱۸۳ هنگامیکه عدم صداقت "حدخا" را با لحن خشن و غضب آلود مورد انتقاد قرار می دهد در باره مخاطبین خویش می نگارد:

"افغانها (این سه وزیر) دست به سینه و نیم خیز ایستاده بودند . . ." - چاکر پیشه- در این جمله منظورش وزرای دفاع ، داخله و امنیت می باشد.

در صفحه ۱۸۴ ضمن بیان "توبیخ" نجیب در باره اش چنین می نگارد:

"چریومینخ مداخله کرد و گفت اینها و معاونین شان همیشه یا دروغ می گویند و یا اطلاعات کهنه را می دهند . . ."

– دروغگو و منافق–

در صفحه ۱۸۵ بعد از آن که جریان جلسه جنرالها را می نگارد، قضاوت خود و برخی از اعضای جلسه را در مورد نجیب بیان می دارد:

« "نجیب چوچه سگ است و خاین است" و من اضافه کردم که: " و نفر اعتمادی اندرویوف است" » - چوچه سگ ، خاین و جاسوس-

در صفحه ۱۸۷ باز هم از جریان یک بحث دیگر پرده برداشته ، ببرک را به صفات دیگری مفتخر!! می سازد:

" مگر ببرک فریب به کار برده به رسم شرقی با ما دوستی بازی می کند . . . " – فریبکار و دغل

در صفحه ۱۹۳ ضمن ملاقاتی که با پدر ببرک، جنرال "محمد حسین خان" دارد، از قول وی چنین در مورد ببرک و سایر رهبران "حدخا" می نگارد:

" او گفت: که این رهبران(حدخا) مانند شما(شورویها) نادان بودند" – نادان

در صفحه ۱۹۵ باز هم از قول پدر ببرک، ببرک را چنین معرفی می دارد:

" بر این بدمعاش من بسیار باور نکنید وی از جوانی همین طور ضدی است" – لومپن، غیر قابل باور و لوج-

در صفحه ۲۰۴ به دوام صحبت مغالطه آمیز با "ناهیتا راتب زاد" با آن که تحت تاثیر صحبت ها و شاید هم ناز و کرشمه های مروج سیستماتیک فحشاء قرار گرفته، با آنها نمی تواند واقعبیت های افغانستان را نا دیده گیرد:

" . . . مردم زندگی می خواهند، آنها به صلح نیاز دارند و ما . . . اینجا . . . برای تسکین عقده حکمرانی کسی به کشتار مشغول هستیم" – عقده مند-

در صفحه ۲۲۰ ضمن گزارش مجادله آمیز خود، از دیدار با نماینده ک . ج . ب . و سفیر شوروی، از قول سفیر شوروی می نگارد:

" این حرف ها را به کله کدو ببرک به تلفظ نادرست روسی( داوود جنبش) پف کن به من مکن" – کله کدو

در صفحه ۲۵۸ راجع به جریان سرکوب بیرحمانه و توطئه گرانه جنبش هرات که قبل از انعقاد کنگره ۲۶ حزب کمونیست بلشویک شوروی صورت گرفته ، می نویسد:

"من خبر بودم که دکتر طب نجیب الله بسیار مرد سنگدل است ولی با وجود این تصور هم نمی توانستم که بعد از پخش اوراق تبلیغاتی ما که در آن گفته شده بود، اگر دشمن تسلیم شود عفو می گردد، باز هم امر اعدام آنها داده شود، این مطلق حیوانیت است"- سنگ دل و بیرحم، پیمان شکن، حیوان( به معنای زشت کلمه)

باز هم از قول آورنده خبر جنرال " پتروخالکه" ادامه می دهد:

"من می خواستم که جلو اعدامها را بگیرم ولی نجیب به من گفت که این امر ببرک است. ستر جنرال صاحب آنجا زجر دهنده . . . " - قساوت و سقوط اخلاقی پرچمی – خلقی ها تا حدیست که دل دشمن خلق افغانستان را به ترحم و ا می دارد-

" پتروخالکه بر روی چوکی خم شد در حالی که زبانش بند می شد گفت:

" و در مساجد ملا ها برای رحم خدا دستها را به دعا بلند کرده اند"

ادامه دارد